



شهید قاسم سلیمانی

شهید ابوبهی المهدیس

شهید مصطفی جمران

شهید دواوړو آبنلی

شهید حسن شاطری

شهید حسین فدمائی

شهید حسن فخرزاده

شهید سید شیرازی

شهید محسن حججی

شهید سیدمهدیباقر حکیم

شهید عماد مغنیه

شهید ابراهیم زکراکی

سردار ابراهیم محمدزاده

سیدصحن نصرالله

**بوشهر**، **شهر اولین‌ها** استان بوشهر بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در خاورمیانه، از مسکوی نفتی خارک به شمار می‌رود. بزرگ‌ترین استان تولیدکننده آبزیان است. بوشهر بزرگ‌ترین ذخایر گازی دنیا را دارد. میدان گازی عسلویه به ۱۷ درصد ذخایر گازی و بزرگ‌ترین حوضچه دنیا را دارد. اولین نیروگاه اتمی در بوشهر است.

بیشترین مرز آبی را خلیج فارس دارد. یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان خرما است. فقط در دشتستان با ۶ میلیون اصله نخل وجود دارد که خرماي کينکاب خرمای نمونه آن است.

نوار کالچهای هخامنشی در دشتستان و کاخ بردک سیاه در درودگاه قرار دارد که در آن ۲۳۵۰ گرم طلای خالص یافت شده است. در برازجان کاخ چرخاب، آتشکده میتایش، کاروانسرای مشیر یا همان کاروان سرای دز برازجان نام دارد که در آن افراد بزرگی در زندان بوده‌اند؛ آقای صفری، آقای فرشچیان و دکتر عمویی که خاطرات ۱۰ سال تبعیدش را نوشته با عنوان ذرذ زمانه، در مورد خود کاروانسرا در فارسنامه ناصری نوشته است. میرزا حسن حسینی در مورد کاروانسرا نوشته که انگار وارد یک شهر شدم.م. لورد کرزن انگلیسی در مورد ایران و این کاروانسرا نوشته است. از اواسط آبان تا اردیبهشت‌ماه فصل گردشگری بوشهر است. بوشهر سومین استان گردشگرپذیر بعد از مشهد و مازندران است که سال گذشته، تنها در ایام نوروز ۸ تا ۱۰ میلیون گردشگر را داشته است. بوشهر هم در بحث آبزیان و هم گردشگری فعال است. گردشگری درماني چشمه آب گرم و سرد را دارد. در گردشگری کشاورزی با محصولات خرچ از فصل مانند گوجه، بادمجان، ملون، هندوانه، بامیه، فلفل دلمه ای، فلفل، خوشه‌ای سبز که در زمستان برداشت می‌شود، از گردشگران پذیرایی می‌کند.

در بحث گردشگری مقاومت با توجه به سابقه و قدمتی که در حوزه مبارزه با استکبار و استبداد از زمان ریسعلی و خالوحسین دشتی، زائر عبدالحسین بوجیکی و… تا نادر مهدوی و بیژن گرد دارد، در کشور پیشرو است و فعالیت‌هایش را آغاز کرده است. بزرگ‌ترین موزه جنوب کشور، موزه منطقه‌ای خلیج‌فارس است که در محله قدیمی سبزآباد بوشهر قرار دارد و بیش از ۲ هزار شئی، تاریخی از کرانه تا پس کرانه خلیج‌فارس از استان‌های بوشهر، خوزستان و هرمزگان در آن جایمانی شده.

در حوزه گردشگری مقاومت؛ ابنتی در دریا را دارد. در دیر نگ ساحل در ساسانی، در دریا متفاوت است و مسرد محلی می‌گویند همین نگاه کردن به آن، به انسان آرامش می‌دهد.

غذاهای مردم این سرزمین هم طعم و عطر بی‌ظنیر خود را دارد؛ قلیه ماهی، رنگینک، انواع مسقطی، قلیه میگو، میگو سوخاری، غذاهای بومی محلی، حلوائ انگشت پیچ، شلشک، انواع مشتک و… از جمله غذاهای خاص آنهاست. اما با همه این‌ها مردم بوشهر چون مهمان نواز و خونگرم و یکدل هستند، حتی اگر هیچ ظرفیت گردشگری نداشته باشیم، به گردشگر خوش می‌گذرد.

**روز چهارم سفر؛ عمارت هفت**

روز چهارم را با بازدید از اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس شروع کردیم.سیروس فتحي مدیرعلمی دانشنامه دفاع مقدس استان است. او نقش ریسعلی دلاوری در مبارزات جنوب در کتابی با عنوان ریسعلی دلاوری بسرای نوجوانان به چاپ رسانده که سال ۹۹ با تصویب سازمان پژوهش و تالیف کتاب‌های درسی بخشی از این کتاب وارد کتابت پنجم دبستان شده است. آقای فتحي از پیشینه بنای این اداره برآیمان گفت…

ایسن اداره در یک بنای قدیمی قرار دارد. بنایی که تحت نظارت و پویشش اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری بوده و جزو بافت قدیم بوشهر است. این ساختمان معروف به عمارت هفت است و در قدیم یک بنای مسکونی تجاری بوده که در مرمت و بازسازی که دهه هفتاد صورت گرفت، برای استفاده احیا شد.

**صورت شهید ابوشهر**

به بهشت صادق بوشهر رسیدیم. این گلزار در چهارصد دستگاه، خیابان بهشت صادق واقع شده است. گلزاریکه امواج دریا او را همچون نوزادی در آغوش گرفته و با محبت به او می‌نگرد، نوزادی که نشان از آسمان دارد و رازهای سرسه مهر آن… گلزار شهدا با دری چوبی و سازه‌های قدیمی، کوبه، قفل فلزی با طرح قدیمی و ستون‌های آجری که در دو طرف و مدارن این عزیزان که در قید حیات نیستند، نشان‌شان کردیم.

وقت نماز ظهر بود و به فکر جایی بودیم که نماز را اقامه کنیم که یکی از همراهان گفت فکر دل باش که کعبه سنگ است. این سخن را جوانی سی ساله می‌گوید: «ما در آن روز روضه‌ها برمی‌گذاشتیم. گفت. او که اهل روستای بندرگاه بود، برای زیارت شهدا آمده و می‌گفت از شهدا حاجت گرفته‌ام و هر چه دارم از شهدا دارم. می‌گفت فقط ده روز است که شهیدی خوشنام را به محله‌شان آورده‌اند و در همین مدت کم؛ معجزه‌ها از او دیده‌اند و گرچه باز شده است.

### روایت صدفانیه ای

## شهادت مثل صاحب روضه

ابوالقاسم محمدزاده

مادر شهید محمدرضا توری‌جی زاده می‌گفت:

– خبر شهادتش را که آوردند روضه داشتیم. روضه که تمام شد، بچه‌های سپاه نشستند و آرام ماجرای شهادتش را می‌گفتند که یاد رفتنش افتادم.

– یک پسرم بود و دم رضا نمی‌داد که به جبهه نفرستم. به او گفتم؛

– مادرا! نرو. چند وقت دیگه روضه داریم. گفت:

– نگران نباش. تا روز روضه‌ها برمی‌گردم.

پویشی را برداشتم که نرود. دستم را بوسید و گوشه پرچم سایه‌ی که همیشه در خانه آویزان بود را توی دستش گرفت. آن را بوسید و گفت:

– اگر دوست داری این پرچم و این علم همیشه بالا بماند بگذار بروم. این علمنی که تا حالا بالا

مانده روی خون علم شده. اجازه بده نگذاریم روی زمین بماند.

دل‌م لرزید. پوئین‌هایش را دادم و بدرقه‌اش کردم. نمی‌دانستم مجلس روضه ام با مجلس عزای

پسرم محمدرضا یکی می‌شود.محمدرضایم در ارتفاعات بانه در حالی‌که تیر به پهلویش خورده به شهادت رسیده بود.

گمنام به چشم می‌خورد؛ گاه در یادمانی که مزار مطهرشان را در آغوش گرفته و گاه در تابلوی کوچه پس کوچه‌ها، و خوشا به حال دیوارهای کوتاه کوتاه که هنوز هم عکس شهید را در سینه‌هایشان دارند. خوشا به حال کوچه پس کوچه‌های باریک باریک که تابلو نام شهید توی دستشان گرفته‌اند. خوشا به حال درختها که هنوز هم شکوفه‌هایشان را با نام شهدا باز می‌کنند و برگ‌هایشان را به بوی شهدا طراوت می‌دهند. خوشا به حال مسجد که هنوز سنگر شهادت و دوردادر و پریشانی‌اش، پیشانی‌بندی از عکس شهدای مسجد پیداست. خوشا به حال گلگسته‌ها که باز هم در آسمان شهر، سنجاقک نام شهید می‌پراکنند. خوشا به حال



شهید سوم

**ره‌آورد سفر به دیار رئیسعلی بر کرانه خلیج فارس**

# شهر اولین‌ها

سیدمحمد مشکوه الممالک

قابق و لنج، تنگف به دشتستان سپردند، به جای امواج، دشتمنشان تیر و بمب بر سر فرزندشان می‌ریخت. مادرانی که پس از سال‌ها هنوز از میان کوچه‌ها، منتظر سرو بلند خود ماندند با صدای هر دری، جامی از ته دل می‌گویند، به امید شنیدن صدای شنیدن جوانی که هنوز بازنگشته.

صوری زنان این سرزمین حکایتی است که افسانه‌ها شیهه آن را ندارند، صوری آنان را از میان نقش حصیر خانه‌ها، چشمان خبیستان و لبان مداوم به ام من یحیی‌شان بباید.

می‌گویند زنان اینینه مهر خدانوندند، بازتاب نور حق تعالی که همه چیزش را می‌بخشد. بنگرید بانوانی را که پس از همسر و فرزند، خود را نیز فدای میهن نمودند و جا را به خطر انداختند، زمانی که در میادین جنگ بیماران را تیمار کرده و شیرزانی که پایه پای مردان جنگیدند تا خود به سعادت ابدی که همانا نوشیدن جرعه جام شهادت بود دست پیدا کردند.

**چغادک شهر نمونه در نیکو کاری**

عصر روز چهارم به چغادک رفتیم. شهری با فاصله ۲۰ کیلومتری از مرکز استان که دارای جمعیت ۲۰ هزار نفری است و ۳۰ شهید را تقدیم انقلاب کرده است. چغادک دو شهید گمنام دارد. وقتی سر مزار شهدای گمنام رفتیم دو نوجوان ۱۲۰۱ ساله را دیدیم که می‌گفتند ما هر روز سر مزار این شهدا می‌آیم و بعد از زارت فاتحه به مدرسه می‌رویم.البته بسیاری از مردم شهر قرار روزهان را با زیارت آن دو شهید گمنام متبرک می‌کنند.

**شهید شیخ ابوتراب عاشوری**

پس از زیارت شهدای گمنام به پیشنهاد اهالی به مرقد مطهر یکی از عالمان دینی مبارز چغادک رفتیم عالمنی که در راه مبارزه با حکومت ظالمانه پهلوی به شهادت رسیده؛ عالم شهید، حجت‌الاسلام ابوتراب عاشوری. مختصری از زندگینامه‌ای شهید گرانقدر به شرح زیر است:

عالم شهید حجت‌الاسلام حاج شیخ ابوتراب عاشوری، فرزند شیخ عباس در سال ۱۳۱۲ شمسی در روستای حیدری، از توابع دشتی در خانواده‌ی روحانی که سابقه‌ای دیرین (بیش از چهارصد ساله) در تبلیغ داشتند، به دنیا آمد. عاشوری که از پنج‌سالگی در مسیر علم قرار گرفته بود در مدت کوتاهی به درجات عالی علمی رسید.

زندگی شهید عاشوری را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد: شهید، عالم عاظمی بود که درس می‌داد؛ سخنرانی می‌کرد؛ حکم می‌شد؛ روابط خانوادگی را مستحکم می‌نمود؛ به فریاد گرفتاران می‌رسید؛ وضع مالی فقیران را سر و سامان می‌داد؛ جوانان را با کتاب، درس و فضیلت آشنا می‌ساخت؛ نماز جماعت می‌خواند و در خلال همه این اقدامات و فعالیت‌ها هر وقت فرصتی دست می‌داد و موفقیت ایجاب می‌کرد زمینه ی حرکت مردمی و اسلامی را پایه ریزی می‌کرد و برده از چهره منافقانه رژیم بر می‌داشت و مردم را آگاه می‌ساخت و…

عاشوری به حدی به امام امت عشق و علاقه داشت که از سالسال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۷، که سال شهادت او بود، در تمام لحظات گوش به فرامین دستورات ایشان بود و با شنیدن نام مقدس او اشک در دیدگاهش جاری می‌شد و در آخر جان شیرین بر سر خط او فرامین او گذاشت، وی در زمینه تبلیغ واقعاً خستگی ناپذیر نشان می‌داد. و زمان و مکان برایش مطرح نبود. حتی فشار و تنگناهایی که رژیم مست‌شاهی او وارد می‌کرد نتوانست جلو تبلیغات او را بگیرد. مهمان نوازی، سه سعه صدر و عشق به آموزش غریب باشم. در محضر شهید خوشنام باشم.

حال و هوای مراسم را دیدم، همسران شهدا و آزادگان را دیدم، حضور شهید خوشنام را دیدم. من به خودم می‌بالم که در چنین سرزمینی زندگی می‌کنم که افرادی تمام وجودشان را برای ایران اسلامی دادند. برای تمام این لخصات، لحظات اشک‌ها، لیخندها، دلگویه‌ها و خاطرات، خدا را شاکرم. خوشحالم که امروز در این جمع بودم. امروز از صحت‌های بزرگوارانی استفاده کردم که خودشان در زندان‌های رژیم بعث عراق، سال‌ها طعم اسارت را چشیده بودند.

این مراسم شهدای غریب است، ۸ شهیدی که در این اسارت به شهادت رسیدند و ۸ شهید آزاده و جانباز، این مراسم با حضور آزادگان محترم برگزار شد. ما در این‌جامهمان شهدا هستیم. کل مراسم توسط فرزندان و خود آزادگان بر گزار شد؛ حتی سخنران و قاری هم از آزادگان بودند.

زمانی که دلنوشته دختر آزاده و جانباز یوسف بختیاری خوانده می‌شد اشک‌های آزادگان و همسران فرزندان اسراییلی که هنوز به وطن بازنگشته‌اند، جاری می‌شد. این بزرگواران امروز به مراسم آمدند و دیدند که ما مهمان شهیدا هستیم. شهید گمنامی را آوردند که حضرت زهرا سلام الله علیها سال‌ها برایش ماری می‌کرد. این‌ها سسر از خاک برداشتند و آمدند تا به ما بگویند چه خون‌هایی پای این انقلاب ریخته شده است. چه خون‌هایی برای این انقلاب بوده، چه کسانی سراهیشان بالای دار رفته، چه شکنجه‌ها دیداند و بداندیک که ما پشت این انقلاب هستند. شهدا واقف پشت این انقلاب هستند. ما معجزه این شهدا را می‌بینیم. آزادگان از دوران اسارتشان گفتند، اشک‌ها ریخته شد. یاد روزهای عشق و زندگی، روزهای صبر، روزهایی که درد غربت را به امید دین دوباره وطن و خانواده و عزت اسلام تحمل می‌کردند. شکنجه شدن سخت است.

زمانی که شهید خوشنام را وارد مجلس کردند، گروه سنخ و دمام محلی بوشهر شروع به نواختن کرد؛ با نوایی محلی در رثای اباعبدهالله الحسین و سینه‌دزان رضا بوشهری‌ها در یک حلقه و… در این‌جا سخنرانی

پس از آنکه شهید غمگین و غمگین‌تر از آنکه می‌توانستیم اجناسی با قیمت مناسب تهیه کنیم، سسری به بازار زدیم. در حین خرید با آقای‌هاشم محمدی آشنا شدیم. او که به مدت ۱۰ سال است مدیریت یک خیریه به نام مرکز نیکوکاری حضرت فاطمه الزهرا (س) را برعهده‌دارد، از این مرکز خرید رفتیم. این خیریه به نام حضرت زهرا سلام الله علیها است و از سالال ۹۲ فعالیت خود را آغاز کرده است. این مرکز، بهترین مرکز نیکوکاری درین ۱۲۰مرکزنیکوکاری استان است و چغادک در زمینه کارهای خیریه و جهادی به عنوان ۵ شهر برتر کشور معرفی شده است. یک گروه جهادی ملی به نام واقف پشت این انقلاب هستند. ما معجزه این شهدا را می‌بینیم. آزادگان از دوران اسارتشان گفتند، اشک‌ها ریخته شد. یاد روزهای عشق و زندگی، روزهای صبر، روزهایی که درد غربت را به امید دین دوباره وطن و خانواده و عزت اسلام تحمل می‌کردند. شکنجه شدن سخت است.

زمانی که شهید خوشنام را وارد مجلس کردند، گروه سنخ و دمام محلی بوشهر شروع به نواختن کرد؛ با نوایی محلی در رثای اباعبدهالله الحسین و سینه‌دزان رضا بوشهری‌ها در یک حلقه و… در این‌جا سخنرانی

صفحه ۸

دوشنبه ۱۷ بهمن ۱۴۰۱

۱۵ رجب ۱۴۴۴ – شماره ۲۳۳۳۷



سیدصحن نصرالله

سردار ابراهیم محمدزاده

دکتر رمضان عبدالله

شیخ ابراهیم زکراکی

مدرسه شاهد را دیدم که با حجاب فاطمی و چغی‌های بر دوش، با گل‌های زیبا از شهید خوشنام استقبال می‌کردند و جوانان و نوجوانان بسجی که با احترام و عزت، تابلوت شهید را حمل می‌کردند تا به همه دنیا نشان دهند که مردم ایران همواره خاک پای شهدا هستند و شهدا روی سرشان جای دارند. همه‌اشک می‌ریختند و به شهید متوسل می‌شدند؛ این‌دامن هر کدام از حصار چه چیزی در سینه داشتند که با چشمانی گریان به تابلوت شهید نگاه می‌کردند و زیر لب زمزمه… حسن غربی بود، عشق خودنمایی می‌کرد، اقلیقا به استقبال آمد و آفتابگردان صورت خود را به خورشید سپرده بود. نسیم، مزده وصل کار من متعجب شده بودند؛ اما او آن قدر برام عزیز بود که باید به مراسمش می‌رسیدم.

**عمارت امیریه و به زیر کشیدن پرچم انگلیس**
بوشهر همواره مورد هدف دشمنان بوده و در واقع مردم این دیار نور درگیر مبارزات بودند.

در حمله پرتغالی‌ها به جنوب ایران، زندان دریایی، بحث جزیره خارک، حمله انگلیسی‌ها در دو نوبت، جنگ جهانی اول و در نهایت دوران دفاع مقدس که به طور مکرر زیر بمباران‌های دشمن یعنی بوده است. زمانی که انگلیسی‌ها به بوشهر حمله می‌کنند تا گمرک پیشرو کرده و اموال مردم و عمارت امیریه را تصرف می‌کنند. در گمرک و عمارت امیریه پرچم انگلیس را بالا می‌برند. ریسعلی وقتی وارد بوشهر می‌شود با فتوایی که از مراجع آن زمان از جمله آیت‌الله لاری، آیت‌الله مجاهد برازجانی و آیت‌الله بلادی می‌گیرد در مقابل انگلیسی‌ها می‌ایستد و به تفنگدارانش می‌گوید بوشهر را پایین بیاورید. افسر انگلیسی به نشانه اعتراض می‌گوید: تو چکار هستی که پرچم ما را پایین می‌آوری. ریسعلی می‌گوید: پرچم شما چرا این‌جاست.

افسر می‌گوید: این‌جا خاک ماست. ریسعلی پرچم را به او می‌دهد و می‌گوید: برو به ژنرالت بگو این پرچم در این کشور جایی ندارد و اگر صد بار دیگر هم این کار را بکنی ما آن را به زیر می‌کشیم.

عمارت امیریه در بوشهر، خیابان ساحلی، پارک خلیج‌فارس، محله کوئی قرار دارد. این عمارت یکی از بناهای تاریخی بازمانده از دوره قاجار به شمار می‌آید. عمارت امیریه به همت احمد خان دریابگی، حکمران کل بندر و جزایر خلیج‌فارس احداث شد. زمین آن را از تاجر بوشهری به نام جمشیدیان خریداری کردند و تا سال ۱۳۱۹ تکمیل شده است. این عمارت در اوایل حکومت رضاشاه به‌عنوان ساختمان بلده (شهرداری) فعالیت داشت. در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۸، به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید. در حال حاضر شورای شهر بوشهر در این عمارت مستقر است.

ساختمان عمارت امیریه بنایی دو طبقه است که در هر طبقه ۱۰ اتاق وجود دارد. بنا از حیاط مرکزی تشکیل شده است و اتاق‌ها دور تادور آن ساخته شده‌اند. در طبقه بالا بالکنی از جنس چوب تعبیه کرده‌اند. مقابل ساختمان ایوانی بزرگ با دو درگاه ورودی قرار دارد. اتاق‌های بزرگ در دو طبقه، دارای چندمانندازه‌های زیبایی به بیرون و منظره دریا هستند. احتمال می‌رود از این اتاق‌ها در گذشته برای پذیرایی یا کنفرانس استفاده می‌کردند.

برای صعود به پشت‌بام، راه پله‌ای در گوشه شرقی احداث کرده‌اند. درها و پنجره‌ها از چوب ساج ساخته شده‌اند. درها از لنگه تشکیل می‌شوند و دارای نقش و نگار هستند. سقف با چوب صندل یا چندل پوشش داده شده است. جلوی ساختمان نیز از ستون‌های جنس چوب ساج استفاده کرده‌اند.

**تجار نغانه حاج سید محمدرضا کارزونی**

**فخر انقلاب در بوشهر**

بنای قدیم که متعلق به آقای کارزونی که یکی از تجار بزرگ بوشهر و خیلی خوشنام بوده و از این‌جا به عنوان محل تجارت و واردات و صادرات استفاده می‌کرده، کنار اداره بندر قرار دارد. این‌جا موقوفه‌ای است که اداره کل میراث فرهنگی در آن مستقر شده است و به عنوان یک مکان فرهنگی مردم از آن بازدید می‌کنند. نزدیک به بافت بوشهر است.

**گورستان متجاوزان انگلیسی**

بوشهری‌ها سال‌هاست که تابلویی را بالای قبرستان انگلیسی‌نام نصب کرده‌اند که آن را قبرستان متجاوزین انگلیسی‌نام‌گذاری کرده‌اند. قبرستانی که یادآور روزهای تجاوز ریسعلی دلاوری است. این قبرستان بوشهر است. بعد از اتفاقاتی که در محله انگلیسی‌ها به بوشهر به وقوع پیوست و جنگ نبره‌های مردمی بوشهر با انگلیسی‌ها، عده‌ای از متجاوزان انگلیسی کشته شدند که در این‌جا دفن شده‌اند. در معرفی این قبرستان آمده است: «این قبرستان برای سربازان انگلیسی است که اکثر آنها در نبرد با سمرهنگ باقرخان تنگستانی و ریسعلی دلاوری کشته شده‌اند.»

ریسعلی قبرستان را اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان بوشهر در سال ۷۹ در لیست آثار ملی ایران قرار داده است؛ این در حالی است که این مقبره حال‌ا کم‌کم در حال تغییر کاربری به منطقه مسکونی است. بر اساس عکس‌های قدیمی این قبرستان بوشهر صلیب‌های بزرگی بالای مقبره‌ها وجود داشته که اکنون هیچ اثری از آن یافت نمی‌شود. امروز در قبرستان انگلیسی‌ها تنها چند قطعه سنگ شکسته دیده می‌شود که خار و خاشاک، زباله و اجساد حیوانات و پرندگان آن را در بر گرفته، قیرها تبدیل به باغچه شده‌اند و تنها سنگ‌نوشته روی یکی از قیرها باقی مانده است. این سفر ادامه داد

### یک شهید، یک خاطره

### پنکه سقفی

### مریم عرفانیان

هیچ کس فکر نمی‌کرد که سید احمد در مراسم احیا اعلامیه و عکس امام را کجا پنهان کرده است! توی مسجد با ازدحام جمعیت، هوا گرم شد. آن وقت به کار افتادن پنکه سقفی، اعلامیه‌ها و عکس‌های حضرت امام را سر جمعت پایین ریختند!

رئیس شهربانی با دیدن این صحنه به تندی طرف در رفت تا مأموران را خبر کند؛ اما یک نفر قبل از اجرای نقشه، کفش‌های رئیس شهربانی را پوشید. از دست رئیس شهربانی هم کاری بر نیامد. مخفیگاه سید احمد که بالای پره‌های آهنی پنکه سقفی بود، کار خودش را کرد و تعداد بسیاری از مردم بیرجند برای اولین بار تصاویر امام را دیدند!

**خاطره‌ای از شهید سید احمد رحیمی**
**راوی: سلطانی، دوست شهید**